

روزگاران

تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی

تألیف

دکتر عبدالحسین زرین کوب

زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۰۱ -

روزگاران: تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی / تألیف عبدالحسین

زرین کوب، - تهران: سخن، ۱۳۷۸.

ISBN 978 - 964 - 6961 - 11 - 1

۱۰۱۲ ص.

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

این کتاب در ۳ جلد با عنوانهای جلد اول «روزگاران ایران» و جلد دوم و سوم «روزگاران» توسط همین ناشر در سالهای ۱۳۷۴ - ۱۳۷۵ منتشر شده است.

کتابنامه: ص. [۹۵۳] - ۹۶۲.

۱. ایران - تاریخ. الف. عنوان. ب. عنوان: تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی.

ج. عنوان: روزگاران ایران. د. عنوان: روزگاران.

۹۵۵

DSR ۱۰۹ / ز ۹

۱۳۷۸

۷۸ - ۹۳۱۲

کتابخانه ملی ایران



انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه

خیابان وحید نظری شماره ۴۸

فکس ۶۶۴۶۳۸۷۵

www.sokhanpub.com

Email: info@sokhanpub.com

روزگاران

تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی

نوشته دکتر عبدالحسین زرین کوب

چاپ پانزدهم: ۱۳۹۴

شمارگان: ۳۳۰۰ نسخه

لیتوگرافی: صدف ۸۸۸۳۰۵۳۳

چاپ: مهارت

شابک ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۳۷۲ - ۶۴۹ - ۲

حق چاپ و نشر محفوظ است

مرکز بخش: انتشارات علمی - خیابان انقلاب - مقابل دانشگاه تهران

شماره ۱۲۲۴ تلفن: ۶۶۴۶۵۹۷۰ - ۶۶۴۶۰۶۶۷

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۷	۱. گذرگاه حوادث
۲۵	۲. دوران مادها
۶۳	۳. طلوع هخامنشیان
۸۷	۴. هخامنشیان در اوج
۱۰۹	۵. هخامنشیان در انحطاط
۱۳۳	۶. سلوکیان
۱۵۱	۷. اشکانیان و احبای ایران
۱۸۳	۸. ساسانیان: اتحاد با آشگاه
۲۰۵	۹. ساسانیان: کشمکش با بزرگان
۲۳۱	۱۰. ساسانیان: اوج و فرود
۲۶۱	۱۱. افول یک عصر درخشان
۲۷۹	۱۲. پایان و کارنامه
۳۰۵	۱۳. سالهای سرنوشت
۳۵۵	۱۴. خراسان و بغداد
۳۸۷	۱۵. سامانیان، غزنویان و میراث آنها
۴۲۹	۱۶. رستاخیز گیل و دیلم

۴۶۱	۱۷. سلجوق نامه
۵۱۹	۱۸. مغول و ایلخانان
۵۴۱	۱۹. ملوک طوایف
۵۸۹	۲۰. تیمور نامه
۶۳۹	۲۱. ایران در بحران
۶۸۵	۲۲. صفویه، عظمت و انحطاط
۷۲۷	۲۳. عصر وحشت
۷۶۷	۲۴. آغاز دوران قاجار
۸۰۵	۲۵. کشمکش با غرب
۸۳۷	۲۶. قاجار و مشروطه
۸۶۳	۲۷. بعد از قاجار
۸۹۹	۲۸. نگاه به گذشته ها
۹۱۵	یادداشتها
۹۵۳	کتابنامه
۹۶۵	فهرست اعلام

مقدمه

روزگاران ایران نگاه دیگری به تاریخ این سرزمین است - از آغاز تا امروز. درین نگاه تازه، دورنمای گذشته کوتاه و گذرنده است اما سرسری و شتابکارانه نیست: رویدادها به اجمال در بیان می آید اما بیان در حدّ ممکن از تأمل خالی نیست. فرمانروایان از یاد رفته با خودکامگی ها، شکست ها و پیروزیهاشان درین نگرش در پی هم از پیش چشم عبور می کنند و درین عبور رستخیزگونه - که مرور بر تاریخ است - سعی می شود تا کارهاشان تفسیر شود خطّ سیر کردارهاشان دنبال گردد و نقش آنها در تمدن و فرهنگ ایران که جز به ندرت و آن نیز غالباً به طور ناخواسته، سازنده هم نیست ارزیابی گردد. در نقل رویدادها، چون مجال بیان محدودست اینجا به همان اندازه که تفسیر آنها را ممکن سازد و معنی و جهت سیر تاریخ ایران را باز نماید می بایست بسنده کرد و در تفسیر آنها هم آنچه را در این مجال محدود، بیان کردنی نیست حوصله خواننده نکته یاب از سفیدیهای واقع در فاصله سطرها می بایست به درستی درک کند.

بخش نخست این طرح شامل نقل و نقد رویدادهای گذشته های دورتر است - ایران قبل از اسلام. تفاوت افق های آن گذشته، اختلاف دیدگاه ها و صحنه های آن با آنچه در پایان آن پیش آمد، و ناهمانندی کامل فرهنگ آن با آنچه بعد از آن روی داد طرح یک «بیرنگ» جداگانه را از آن دوران تقریباً از یاد رفته الزام می کند چرا که حتی کشمکش آن قرن ها با دنیای خارج هم مثل درگیری هایی که در دنیای داخل در پیش داشت در مسیر متفاوت و جهتی دیگر سیر می کند و این جمله تخصیص مجلد جداگانه یی به این بخش را با اقتضای ارتباط با دنیای سپری شده باستانی متضمن هماهنگی بیشتر می سازد.

اما آنچه در دنباله آن روی داد و عبارت از پیدایش و زایش دنیای اسلامی بود، هرچند

در توالی رویدادها دنباله و ادامه آن هم بود حاجت به دیدگاه ویژه، وای آنچه در تاریخ ایران قبل از اسلام مطرح بود داشت. از آنکه این بخش از تاریخ ایران در جوی دیگر جریان دارد. افق‌های دیگر را که با افق‌های باستانی همانند نیست پیش چشم جوینده می‌گسترده و رویدادهای آن در محیط دیگر، در فرهنگ دیگر، و در دنیای دیگر جریان پیدا می‌کند و لاجرم با عوامل و اسبابی جز آنچه در عهد باستانی مطرح بود تفسیرناپذیر می‌شود و این نکته ویژه کردن مجلد دیگری را اقتضا دارد - که دنباله روزگاران است و این نگاه تازه را از آغاز تا به امروز دنبال می‌نماید. با آنکه آن دنباله نیز هم‌اکنون برای سپردن به چاپ آماده است آنچه موجب مقدم داشتن بخش نخست این دوره تاریخ بود تأخیر آن دنباله را هم اقتضا کرد و امیدست بین روزگاران و دنباله آن فاصله‌یی پیش نیاید - یا فاصله طولانی نشود و طرح یک دوره تاریخ ایران - یک تاریخ تقریباً سه هزار ساله - در حجمی متعادل و در حدی متناسب مروری بر تمام تاریخ ایران را همراه با تفسیر و معنی، برای دوستداران تاریخ ایران هرچه زودتر ممکن سازد.

در توالی اجزای سه گانه‌یی که مجلدات این کتاب را دنبال می‌کند دوران ایران قبل از اسلام دوران کشمکش برای تثبیت هویت، دوران قبل از صفویه دوران تلاش برای حفظ هویت، و دوران صفویه و بعد، دوران استغراق در هویت ایرانی است - هرچند در هریک از این ادوار هم این هر سه ویژگی گه گاه به هم درمی‌پیوندند و این چیز است که در فهم و شناخت معنی این توالی همواره یک نقطه تفسیرناپذیر و مبهم را برای مورخ باقی می‌گذارد. معهذا تأثیری که شعور به این توالی در ذهن مورخ به وجود می‌آورد بیشتر تصور وحدت و استمرار است تا تصور کثرت و فاصله. اما این برداشت برای آنکس که از بیرون به هرصه این گذرگاه حوادث می‌نگرد همواره قابل ادراک نیست چیزی که آن را قابل ادراک می‌سازد شعور تجربی است که فقط هرکس که از درون به این توالی رویدادها می‌نگرد آن را دست یافتنی می‌بیند و اینکه بعضی از بیرونیان آن را قابل تأیید نمی‌یابند ناشی از همین معنی است.

این طرز نگاه به تاریخ ایران با آنکه بر شناخت شهودی و حضوری مبتنی است البته نمی‌تواند - و شاید هم نباید - از ذهنیات ایرانی در باب گذشته خود خالی باشد لیکن این بدان معنی نیست که نگاه ایرانی به دنیا هم، در آنچه به برخورد آن با ایران ارتباط دارد بالضروره یک نگاه ناشی از خودنگری - و دور از واقع‌بینی - باشد. اما وقتی پیدای‌ها، کژرای‌ها و خودبینی‌های بعضی فرمانروایان را تاریخ محکوم می‌کند آخر کم از آنکه خردپروری، دادگری و پیروزی بعضی دیگر را هم چنانکه در خورست ارج بگذارد؟ البته هرگونه

شورمندی و شیفته‌سری در نقل یا تفسیر رویدادها برای مورخ از مقوله شجره ممنوعه است و به هبوط و گناه منجر می‌شود اما اندک‌نگری، و کوچک شماری در ارزیابی رویدادها هم از مقوله طبیعت ارزاق نیست و لاجرم انصاف و عدالت به‌شمار نمی‌آید.

ذهنیات ایرانی که نگرش از درون و دریافت شهودی رویدادهای تاریخ ایران بدون توجه به آن ممکن نیست در واقع حاصل تجربه‌های تاریخی و دریافت‌های ناشی از واقعیت‌هاست و تاریخ ایران اگر آن را منعکس نکند هرگز به تفسیر رویدادها و ادراک معنی و جهت آنها دست نخواهد یافت. فقط با این طرز نگاه شهودی - اما مستند به اسناد موثق عینی است - که این توالی رویدادها به صورت یک وحدت متصل بالذات، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر و یک تسلسل علت و معلولی جلوه می‌نماید و معنی و جهت پیدا می‌کند.

نگاه به گذشته‌های دور هم که درین بخش نخست مطرح است برخلاف آنچه شاید بعضی ملول طبعان می‌پندارند واپس‌نگری نیست استوار کردن قدم در موضعی است که آنچه را در پیش روی است و آینده نام دارد از آنجا روشن‌تر و بهتر می‌توان دید. اگر پژوهنده‌یی که با هشیاری و کنجکاوی درین طرز دید می‌نگرد همواره چیزی از تجربه عصری را هم در آن منعکس می‌یابد از آن روست که ذهنیات ایرانی در سیر استکمالی خود در تمام این رویدادها حضور دارد و به تفسیر رویدادها شکل می‌بخشد و آن را همچون یک واقعیت تجربی نشان می‌دهد.

البته تاریخ هرگز تکرار نمی‌شود چرا که تکرار آن در معنی بازگشت زمان‌های سپهری شده و تمام لوازم و تعلقات آن خواهد بود اما انسان که به تعبیر قرآن کریم (۷۲/۳۳) ظلوم جهول است همواره دوست دارد هر راه‌حل را - و گرچند به بن‌بست رسیده باشد - دوباره تجربه کند و چون در مقام فرمانروایی پیوسته شیفته توهمات یونوپیاگونه خویش است هر بار که خود را در یک نقطه عطف می‌یابد با شوخ‌چشمی و خیره‌سری که لازمه طبع مستبد ظلوم جهول اوست خطاهای گذشته را - با این پندار که چون از دست او صادر می‌شود دیگر خطا نیست - از نو تجربه می‌کند و تکرار خطا را تکرار تاریخ می‌پندارد. به علاوه غالباً اهل هر عصر و کسانی که وقوع در مسیر رویدادها آنها را در حلّ و عقد امور ذی‌اثر قرار می‌دهد در عالم توهمات ناشی از بیخبری و خودنگری پیش خود چنین می‌پندارند که گویا آنها و عصری که آنها در آن زندگی می‌کنند در آخر عهد دنیا و در پایان خط سیر تاریخ قرار دارند - و این غفلت یا تغافل گمراه‌کننده که مرگ و فناء احترازناپذیر لازمه طبیعت را هم از چشم انسان ظلوم جهول دور می‌دارد و او را بیش از حدّ مجاز و معقول به زندگی متزلزل و بی‌ثبات

انسانی دلبسته و مطمئن می‌سازد، ایشان را در نظر خود در عین حال مالک گذشته و آینده و سازندهٔ سرنوشت تاریخ و فرهنگ قرار می‌دهد - که پنداری کودکانه و ناشی از استغراق در خودی است.

چیزی که توالی رویدادهای عالم به انسان می‌آموزد البته دغدغهٔ مرگ و تزلزل حیات فقط تفسیر شاعرانه و خیال‌انگیز آنست حقیقت آن تحول دایم و بی‌وقفهٔ احوال عالم است که تدریج لازمهٔ تأثیر متقابل عوامل و اسباب آنست و تبدل دفعی و قسری هم آن را متوقف نمی‌کند. این تحول انسان را به‌سوی کمال ممکن انسانی رهبری می‌کند و در عین حال به وی می‌آموزد که حیات عرصهٔ تکامل در جهت انسانیت واقعی، تداوم در جهت دریافت فرصت تزکیه، و تمتع مقرون با عدالت از مواهب انسانیت‌سازست و در همهٔ این زمینه‌ها - هرکسی پنج روزه نوبت اوست.

به هر حال در تاریخ که خود آن تکرارپذیر نیست اگر چیزی هست که گاه تکرار می‌شود همین غلط‌پنداری‌های ناشی از غرور و غفلت انسانهاست که بادافره‌اش هم دایم در دنبال آن پیش می‌آید، فقط آنکس که می‌تواند صورت آینده را در آینهٔ گذشته بنگرد ازین بادافره سنگین درامان می‌ماند. آنکه می‌پندارد دیو را در شکل آسیای بادی مقهور می‌کند عصر پهلوانی‌های قرون وسطی را هرگز دوباره به عالم واقع باز نمی‌گرداند فقط خود را نسخهٔ دوم یک دُن کیخوتهٔ شوریده سر نشان می‌دهد. اما مورخ هشیار که شایستهٔ این نام است مادام که با ذهنیات ایرانی به گذشته‌های دور می‌نگرد ادراک وحدت، استمرار، و ضرورت آن را مایهٔ خرسندی و تسلی می‌یابد و این مایه خرسندی و تسلی خاطر از مقولهٔ تنگ‌نظری جاهلانه یا بیگانه‌ستیزی کودکانه نیست. از عشق به حقیقت، انسانیت و عدالت ناشی است: مهری استوار، ریشه‌گستر و جان پیوندست که به روزگاران در دل می‌نشیند و آن را هرگز از دل خویش - بیرون نمی‌توان کرد الا به روزگاران.

دنبالهٔ روزگاران، گذشتهٔ باستانی تاریخ ایران را با تاریخ اسلامی ایران پیوند می‌دهد. تنوع و غنای تاریخ اسلامی ایران با گذشتهٔ آن البته قابل مقایسه نیست و از همین رو بود که تاریخ ایران اسلامی در دو بخش به تقریر آمد و این مجموعه شامل تمام دورهٔ گذشته ایران است و امیدست برای طالبان تاریخ ایران خالی از فایده‌یی نباشد.

اختصار و اجمالی که درین مجموعه رعایت شد و مؤلف را به چشم‌پوشی از پاره‌یی

تفصیلهای واداشت ناظر به رعایت وقت و حوصله خواننده بود و فروداشت‌های آن امیدست در مجلد سوم تاریخ مردم ایران برداشت مناسب بیابد و این اختصار در بایست را جبران کند. کتاب، چنانکه از همان بخش نخستین آن آشکار بود بیشتر متوجه به تحلیل رویدادها و رابطه علت و معلولی در توالی آنهاست ازین رو از داوری درباره اشخاص به اجمالی اکتفا کرده است. منابع آن نیز، عبارت از مآخذ موثق دست اول و بررسی انتقادی تحقیقات جدید بوده است. اما از ورود در جزئیات مربوط به ارزیابی منابع به ضرورت التزام اجمال خودداری شده است. طالبان تفصیل مآخذ و ارزیابی آنها در بخش «در باب مآخذ» در تاریخ ایران بعد از اسلام آگهی‌های بیشتری خواهند یافت.

برای نزدیک سی قرن روزگاران ایران که این نوشته قسمتی از اواخر آن را به زمان حال پیوند می‌دهد مجموعه کوچک سه جلدی حاضر البته چندان پیرامنه نیست لیکن چشم‌اندازی ازین گسترده‌تر هم برای خواننده‌یی که در این نوشته مخاطب نویسنده است دنبال‌گیری رویدادها و پیوندبخشی منطقی آنها را دشوار و شاید ملال‌انگیز خواهد کرد. در تاریخ‌نویسی هم مثل اکثر کارهایی که مبنی بر پژوهندگی است اینکه نویسنده بداند چه بایدش نوشت البته مهم است اما این هم که بداند چه بایدش نوشت از آن مهم ترست.

سعی در نقل تمام جزئیات که در اسناد و روایات آمده است توفیق در ارائه یک تصویر کلی و به هم پیوسته از تاریخ گذشته را دشوار می‌کند اما از این جزئیات پراکنده فقط وقتی می‌توان صرف‌نظر کرد که توجه روابط علت و معلولی رویدادها به صورت تفسیری نامنسجم و غیرمنطقی در نیاید. اگر نوشته حاضر با وجود ایجازی که دارد تا حدی به این هدف نزدیک شده باشد برای نویسنده مایه خرسندی است و از اینکه چشم‌انداز سی قرن تاریخ را در گستره‌یی چنین محدود و در طی سه جلد خرد براساس آخرین بررسی‌های علمی عرضه کرده است خود را لاقدر در برابر خواننده‌یی که طالب جزئیات پراکنده هم نیست کامیاب می‌یابد. البته آن کس هم که از تاریخ، تفصیل جزئیات را مطالبه می‌کند آن را در یک دائرةالمعارف فرهنگ‌گونه تاریخ بهتر می‌تواند دنبال نماید تا در یک تاریخ مفصل به هم بردوخته از گفتارهای جداگانه - که تراکم و تراجم جزئیات نامتجانس دست‌یابی به حقیقت حوادث را برایش دشوار می‌سازد و قضاوت در باب گذشته و حال را در نظرش غیرممکن می‌دارد.

اگر راست است که زمان حال نتیجه منطقی زمان گذشته است فهم درست احوال عصر حاضر از روی گذشته‌ها وقتی ممکن خواهد بود که از جزئیات رویدادهای گذشته آنچه را در پیدایش زمان حال نقش قاطعی نداشته است بتوان کنار نهاد و رابطه گذشته و حال را در توالی علت و معلولی حوادث ردیابی کرد - و این نیز کاری است که تجربه و ذوق و ششم تاریخی می‌خواهد و با مجرد برهم نهادن و در پی کردن رویدادها و اسناد و مدارک ناهمگون و ناهمگن راست نمی‌آید.

در آنچه به بخش حاضر این کتاب مربوط است، هم دیدگاه با دیدگاه‌های گذشته تفاوت دارد و هم رویدادها و تفسیرها با زمان حال بیش از گذشته پیوستگی دارد و لاجرم جدا کردن گذشته و حال در آن خالی از دشواری نیست. به هر تقدیر، هرچند زمان حال هم برای آینده - که بی شک آمدنی است - جز گذشته به هم در نوشته‌یی نیست باز یک گذشته به هم در نوشته دیگر در پشت سر آن هست. نوشته حاضر سعی دارد این دو را در یک پیوند منطقی به هم مربوط سازد و چیزی از زمان حال زنده و جاری را در طی آن زمان حال در هم نوردیده مرده و را کد، نشان دهد. در چنین حالی هم البته عجب نیست که لااقل در بعضی موارد روایت و تفسیر نویسنده با آنچه در خاطر خواننده هست سازگار نیاید و نویسنده در نظر خواننده مورد اعتماد و قبول واقع نشود. این احتمالی است که در مورد روزگاران گذشته و دنباله آنها هم ممکن است روی دهد و تصویر گذشته‌های دور نیز در آینه حال، بدانگونه که در خاطر نویسنده نقش یافته است در خاطر خواننده روی ننماید. البته نویسنده در اینجا هرگز مدعی آن نبوده است که در آنچه نوشته است از وقوع در خطا ایمن مانده باشد اما در همه حال این خرسندی را دارد که تا حدی که در توان وی بوده است بیشترین سعی ممکن را انجام داده است و در هیچ مورد و به هیچ بهانه‌یی به خود اجازه نداده است در گزارش تاریخ، چیزی را برخلاف آنچه آن را واقع یافته است به خواننده خویش عرضه کند. لاجرم امید دارد در اتمام این کار از سوءظن خواننده در امان بماند - و گر چند درباره آنچه نیز شاید ناخواسته و نادانسته دچار خطا شده باشد از خواننده امید بهسازی و رهنمایی دارد.

در آماده‌سازی چاپ اول این کتاب، بعضی عزیزان یارهای ارزنده کردند - از نمونه‌خوانی تا بازخوانی و بهسازی. سپاسداشتی که در مقدمه آن مجلدها از ایشان به وسیله ذکر نام شد، مایه خرسندیشان نشد، زیرا چنانکه از زبان بعضی از آنها به بیان آمد کار صمیمانه

و مبنی بر خلوص آنها را که دوست داشتند بی‌مزد و منت باشد، از آن خلوص واقعی بیرون آورد، از آنها معذرت می‌خواهم.

حق با این عزیزان است. بهتر که گردن من زیر بار منت بی‌دریغ آنان باشد و با مجرد ذکر نام آنها در مقدمه کتاب، خود را از تمام محبت‌های بی‌شائبه آن عزیزان آزاد نیابم. روزگاران‌شان خوش، هم‌شان شادمانه و مهرشان افزون باد.

عبدالحسین زرین‌کوب

آذرماه ۱۳۷۷